عشقورزي تمام عيار

یادداشت ۱

دیگری منتقل کنند





دیگری شـود. چطور چنین نتیجـهای می تواند به لحاظ اخلاقي پسنديده باشد؟ . . .

زمانی که اصطلاح مـرگ مغزی، در نیم قرن پیش ر کی در دارگردی معرفی شد. قصد بر این بدود که تعریفی عینی و قانونی بدرای آن دسته از بیمارانی که بهعنوان «بازگشت ناپذیر» شناخته می شدوند، فراهم کنند. البته ما بیمارانی را که مرگ مغزی استانداردی ندارند هم «بازگشت ناپذیر» می شناسیم. کسانی که از سکته های مغزی و حمله های قلبی ویرانگر رنج می برند یا افرادی که آسیب شدید و پایداری به رج بهر ته برای د مسید و پهراری به سر آنها وارد شده است، مرگ مغزی نیستند، حتی اگر آنها آسیب مغزی هم داشته باشند که مانع از ادامه زندگی آنها بدون دستگاه نگهداری شود.

یک اســتاندارد مُفَید اخلاقی دیگُــر وجُود دارد کــه میتواند شــامل موضــوع «مــرگ حتمی» باشد. وقتی یک بیمار به مرحله نهایی بیماری ے ... مود می رسد، یعنی نقطهای که تنها . فوقالعاده و غیرعادی میتوان مرگ او را به تأخیر و تعویق انداخت؛ و ایسن اقدامات و مراقبتها (چه به صُورت موقتی و چه به صورت پیوسته) کیفیت زندگی فرد را از حالت معقول خراج می کند، و زُمانی که فرد، تصمیم می گیرد مراقبتهای ویژه

را متوقف کند، زندگیاش، سبتًا سريع بـــه پايـــان ي رســد كه مــا آن مــرگ را یر---مرگ حتمی» مینامیم. _51 . سر در دســتورالعملهای پزشــکی باعث شــود افرادی کــه با مرگ حتمى مواجهاند، تحت شـرايط عمومي بيهوشي، اعضايشان

را اهـدا کننـد، مـا میتوانیـم برای بیماران و خانوادههایشان، مینه متوسطی (middle ر ... ground) فراهــم کنیــم -روشــی که باعــث جلوگیری از مُراقبتهای پزشکی بیهوده و بیاثر میشود؛ درحالیکه نگوداشت جان و زُندگی افرادی هم هست که از وضع

ر و ... و .

نهایی بیماری خودمی رسد، به تابی کرد تیگر یعنی نقطه ای که تنهابا اقدامات فوق العاده وغیر عادی

می توان مرگ اور ابه تأخیر و تعویق انداخت؛واین اقدامات ومراقبتها(چه به صورت موقتی و چه به صورت پیوسته) کیفیت زندگی فر در ااز حالت معقول خارجمي كند،وزماني يممىگيرد مراقبتهایویژهرامتوقف حال، عملا دکتران و پزشــکان بالای سـر فرد اهداکننده عضو، کند،زندگیاش،نسبتاسریع به پایان میرسد که ما آن مرگ ارتباط کمی با افسراد اتاق عمل و کسانی که مسئول ریکاوری را«مرگحتمی»مینامیم

ر. د؛ دقیقــا برای همین موضوع کـه از هر گونه کُشــمکش یا تواُفق احتمالی، جلوگیری شود. ما نمی توانیم سناریویی را تصور کنیم که در آن، پزشکان برای فرد بیماری، مراقبتهای کمتر و نازل تری انجام دهند تا بتوانند از اعضای داخلی بدن او استفاده و به بیمار

قوانین در حمایت از خانواده اهداکننده عضو، هم

باشند یا شرایط دیگر.

گاهــی ایــن موضّـوع مطرح بیشـود کــه چنین روشــی، سمکــن اســت باعــث توافــق

پزشـکان و بیمـاران وخیـم

۰۰ می آورند و پزشـکان را متهم به

مراقبتهای کمتر و ساده تر از کسانی می کنند که برای اهدای

عضو، ثبتنام کردهاند. در هر

و بازیابی اعضـا و اندامهای بدن

ــود. افرادی که به ، مراقبت و سلامتی بدگمان

ری نعداد بسیار زیادی از بیماران در بیمارستانها، شانس ریکاوری و بازیابی قابل توجهی ندارند، مثل بسیاری از بیماران با بیماریهای شدید عصبی یا بیماری های شدید قلبی، مثل بسیاری از قربانیان حملات قلبی. با این حال، بسیاری از آنها شدیدا مایل به نجات جان دیگران هستند. این مردمان رُفتاری که از آنها باقی می ماند، قهر مانانه باشد. اما با این که لیست افرادی که منتظر پیوند هستند، به يىش از ١٢٠هزار بيمان سيده است، سااين حال یس ر بیستم فعلی، آنها را رد می کند. مــا بهعنـــوان پزشــک، آموختهایم که به کس

آسیب نزنیم. شاید زمان آن رُسیده باشد که منظور واقعیمان را از «آسیب»، دوباره تعریف کنیم. زمانی که ما نسخهای از این مقاله را برای w.b ر کی فرستادیم، نمی دانستیم که او چه واکنشی نشان خواهد داد و از این بابت، استرس داشتیم. این که او چه حســی خواهــد داشــت از خوانــدن مقالهای که نوشــته بود اعضای داخلی شــما بایــد همچنان ته وسته بود استای که تایی سته پایت معنی که زنده هستید، از بدنتان خارج شوند؟ اما او آنچنان که ما انتظار داشتیم، پاسخ داد؛ با آرامش و با ملاحظه. او در ایمیلش نوشته بسود: «دیگر نمی توانم تایپ کُنم. بنابرایس از گزینه تایپ صوتی تبلتم استفاده می کنم. به همین دلیل ممکن است که ساختار جملات، گرامر و نشانه گذاری ها، تا حدی اشتباه باشنند. » او گفته بود که با ایده های

اصلی ما موافق است و تنها می خواهد بعضی از جزییات زندگی اش را تصحیح کند. بعد از آن، بدون هیچ مقدمه چینی، در خواست . کرده بود که یکی از کلیههایش را تا زمانی که شانس نجات جان انسانی وجود دارد، اهدا کند. او در ایمیل دیگری نوشته بود که در این مورد با پزشکماش صحبت کرده است: «سالام، من با پزشکم در مورد اهدای یکی از کلیههایم صحبت کردم، او گمان ـــیار خوبی اســت و من می توانم ۔ ۔ ۔ سیکند که اند بدون هیچ آسیب جدی، بعد از عمل، به زندگی ام ادامه ده . »

ما با اظهار تاسف دوباره به او گفتیم که او کاندیدای اهدای زندگیاش نیست. اما w.b همچنان و مکرر درخواستهایش را برای ما میفرستاد. همچنان که او برای مرگ آماده میشد، میخواست که زندگی او برای مرت سد می دیگران را نجسات دهد؛ و در شسرایط ناتوانی بدنش،

-ییر ن ر مایل به تحمل عمل جراحی سختی بود. در آخرین مکالمـهای که با w.b داشــتیم، کم در احرین منالفسهای ده با ۷۰۰ دانسستیم، نمی پیش از آن که این مقاله به چاپ برسسد، او به ما گفت که روند بیماریاش خیلی سریع تر از آنچه که انتظار میرفت، پیشرفت کرده است. از ما پرسیده بود که چه کار کند تا اکسسیژن کافی به اندامهایش برسد تا پ در این پیوند، زنده و سالم باقی بمانند. او پیش تر آنها برای پیوند، زنده و سالم باقی بمانند. او پیش تر قصد نداشت که لوله تنفسیاش را قرار دهد تا زمانی که به آن احتیاج پیدا کند؛ امــا مایل بود که اگر این به اُو نشان دهیم که تا زنده است و پیش از آن که دیر

مایش را انتقال دهد. مایش را انتقال دهد. بشود، اعضایش را انتفال دهد. بسرای ماهها که صا در خواست W.b را در ذهن خودمان مسرور می کردیم، دایما به یک موضوع می رسیدیم که ما به اندازه او، شجاع نیستیم. شاید می رسیدی به مه به به به او الراق می است به بسیدی ما ما روزی رو ال مرگ او را تنوانستیم، حداقل قسمتی از آن را محقق کنیم-اگر ما به W.b مدیر کمک می کردیم که تنها یک کلیماش را اهدا کند، و نجات پیدا کند، این تجربه می توانست ارزشی واقعی را برای روز های باقیمانده عمرش، برایش به ارمغان

بهرد. بله؛ عمل جراحی، ممکن اسـت آسیبهایی را به بدنش وارد سازد، و دیگر نتواند بعد از عمل، دستگاه تنفسےاش را از خود جدا کند. اما در آن صورت، او همچنان می تواند انتخاب کند که سایر اعضایش را به شــیوه DCD اهــدا کند؛ یا لااقل تلاشــش را ر ... بکند. اما این که آیا بدن او می تواند با قطع دستگاه نگهداری، به زندگی خود ادامه دهد یا در زمان معین بمیر د، سوال دیگری است.

گاهی اوقات سوالاتی وجود دارد که ناهی وقت سواه دی وجود دارد سه نوع پاسخ به آنها، نسبت آدمی را با محیط اطرافش مشخص می کنند. آیا تا تاکنون به این سوالات برخوردهاید؟ آیا به آنها پاسخ دادهاید؟ این نوع سوالات کم نیستند. مثلا جنگ است و باید بروی تا از میهنت دفاع کنی، روز دیگر نوبت کار و ساختن است و

امیر حسین سیهجانی | عضو فعال ساز مان جوانان هلال احمر حا

روزی هم علاوهبر این دو باید از آنچه خود داری به دیگران ببخشی تا جامعه سرپا بماند. اهـدای عضو برای بسـیاری از افرادی که با پرسسش مرتبط با آن، برخبورد کرده و به آن پاسخ مثبت دادهاند، تعریفی از آن نـوع که گفتـه شـد، دارد. دیـن و اخلاق به ر ... انســان می گوید، همنوعت را دوســت بدار و اگر می توانی برایــش کاری انجام بده. اهدای مُضُو و جُهتگیــری مثبت و منفی نســبت به ن، وضــع ما را با جامعه پیرامونی، مشــخص ر)، وسطع ما را با جامعه پیرسویی، مستعص می کنند. این یک واقعیت است فسردی که مرگ مغزی می شود، زندگی خود را از دست داده امنا اگر پیسش از آن اتفاق تلنخ آمادگی خــود را برای اهــدای اعضایش اعـــلام کرده باشــد، می تواند کمک کند تا دیگــری زنده بماند. اهدای عضو فرصت دوبار های است که هرکدام از ما می توانیم به دیگری بدهیم یا خودمان أن را بهدست بياوريم.

خودمان آن را بهدست بیاوریم. من درخش نفس شرکت کـردهام. در آن جـا یکـی از زیباتریـن صحنههـا دیدن چهره کسانی بود که اعضای بدن عزیزشان را اهدا کرده بودند. رضایتی که از آن چهرهها میبارده، بدون شـک هر بینندهای را به فکر ی را برای میرود... وامیداشیت. اهدای عضو یک عشیقورزی تمام عيار است. وقتى بناست از اين عالم خاکی رختببندیم و بهســرای دیگر برویم، چقدر زیباست رفتن ما خشک و خالی نباشد پسر ریبست رسی به سوری و سای به داده و زندگی رای هموطن و حتی همنوعی ادامه زندگی را در پی داشته باشد. یکی از وسایلی که باعث آشسنایی من با این کار زیبا شد، اینترنت بود. تان مسیحدانشوری و

برنامههایسی که در حوزه اهـدای عضو انجام میدهد، آشـنا شـدم و برای صـدور کارت اهدای عضو اقدام کردم. تـا امروز چندبار در رنامههای آن مرکز تُسرکت کردهام و هر بار ز بار پیشین خشنودتر شـدم که من هم در بین داوطلبــان اهدای عضو حضــور دارم. به همین خاطر، امیدوارم اهدای عضو در جامعه ما تبديــل به يک فرهنگ شــود. امروز مردم ما با این بحث زیبا اُشسنایی چُندانی نُدارُن عدمای بر این باور هستند که وقتی عزیزشان مندی بر ربی بور هستند که وقتی طریرسان از دست می رود، باید جسم او را سالم و دستنخورده دفت کنند. کمرنگ کردن این باور و جانشین کردن مفهوم زیبای اهدا نیازمند زمان و البت کار جدی از سوی ر سانه هاست. ما باید برای جاانداختن این ر مفهسوم در جامعه خویش، بسه فکر پیریزی تبلیغات و بُرگزاری همایشها، آشنایی مردم با این مقولـه را افزایش دهیم. مگر خود من و

از نظر من، اهـدای عضو از دو بعد اخلاقی و دینی قابل بررسی است. وقتی من بهعنوان یک فرد معتقد به مفاهیم دینی، کار خیری انجـــام مے دہے، ہے بـــا فراغ بال و آســـودگے امبه می اسفه مغم به عرایان و السود می بیشتری از این دنیا رخت برمی بندم و هم بـرای همنوعم زندگـی به ارمغـان می آورم. این موضوع انگیزمای قوی برای افراد مذهبی ین خور برق سرمانی دیرانی می با در و محسوی دیگر نوعدوستی و اخلاق ایجاب می کند مــا یکی از پویندگان این مســبر باشــیم. کمک به دیگری، املی اســت که نمی توان آن را از مقوله اخلاق جدا کرد. کســانی که اعضای بدن عزیزانشان را به بیمارانی میبخشند، او را نمیشناسند و فُقط ... به خاطر حس انساندوستی و نجات جان یک انسان دیگر این کار را انجام می دهند. به نظر من عبادت و بندگی، عشـق ورزیدن، توجه بـه عواطف و حس انسان دوسـتی سـه ضلع مثلثی هسـتند که انسـان را به درجات عالی

بسیاری از دوستانم از چه طریقی با این مقوله



بيشاز يكميليون نفردر

در پیونداز بیماران مرگ مغزی،

رسی دی بریپیر زمانطلایی برای پیوندعضو تنها چندروزاست، فر آیندی

كەدر كشور مابا گرفتن رضايت

اهدای عضواز خانوادهها یی

کهبیمارمرگمغزی شده آنها، کارت اهدای عضوندارد،

مشكل ترمى شود

زمان طلایی برای پیونداست

می توانند شرایط را مشخص کنند که برای برداشت اعضایشان می خواهند در اتاق عمل، تحت بیهوشی پیوند ۲۵هزار بیمار را تأمین کنیم. در این میان باید

فوق بستگی دار د،استفاده کرد. تشخیص مرگمغزی ری. توسط کارشناســـان خبره در بیمارستانهای مجهز دانشـــگاههای دولتی صــورت میگیــرد. آییننامه اجرایی این قانون هم در خرداد ۱۳۸۱ در دو ماده به تصویب رسید. در این آیین نامه تأکید شده است که تشخیص و تأیید مرگمغزی توسط ۴ پزشک متشکل از یک متخصص نورولوژی، یک متخصص جراحی مغز واعصاب، یک متخصص داخلی و یک متخصص بیهوشی صورت بیش از یک

۵ تا ۸هزار مرگ مغزی و ۶۰۰مورداهدای عضو با این اوصاف بهرغم گذشت ر چند سال از تصویب قانون پیوند اعضا در ایران بهدلیل مشــکلات متعدد، فرهنگ پیونداعضا آنچنان که باید در کشور نهادینه نشده و با وجود توان بالای علمی و تخصصی در انجام پیوند، هنوز هم این روند با مشکلات بســیاری روبهروســت. آمارهــا نشــان میدهد که از میــان ۵ تا

۸هزار مرگمغزی که هرساله در

وَرَ رخَ مى دهَد، حدودُ ٤٥٠ مُورد به اهدا مى رسد، در حالی که در خوشبینانه ترین حالت انتظار می رود ر د ۵۰۰ تا ۴هزار خانواده تصمیم به اهدای عضو بگیرند. اگر انتظارها بر آورده می شد، فقط با ۲۰درصد مرگمغزیهامی توانستیم همه اعضای موردنیاز برای از بیمارستانهای غیرمجهز اتفاق می افتد. ضعف

پیر توجه داشت تعداد افرادی که در بحران ناگهانی غم و استیصال از دست دادن عزیزشان، بتوانند تصمیمی آگاهانیه بگیرند، کی است. کار شناسیان معتقدند، آمار پاییسن به دلیل کمبود امکانسات و تکنولوژی و ام پیست به سور کری بین مردم نیست دلیل است دلیل کا مغزی باید اصلی ضعف فرهنگسازی است، مردم نیست دلیل کرد خود دارد در دهن جامعه بهدرستی بلیون نفر در برای این که مردم بتونند عضو بتوانند در موقعیتهای بحرانی بیوندعضو بتوانند در موقعیتهای بحرانی

بیساریحصیدی جهان از در مان پیوندعضو د ممندهستند نکته بااهمیت نوعدوستی خود را بسروز دهند و تصمیمی معقبول بگیرند، بایدفرهنگسازی کسرد.مطابق ... گفتههٔای خِبرگان ایسُن حوزه، ضعف فرهنسگ، یکسی از موانع سوند اعضاست؛ درحال حاضر ر ستم جامع و هماهنگی در همه بیمارستانهای کشور وجود ندارد تــا علاومبر اطلاعر، سریع از وجود بیمار مرگمغزی، کارشناسان هماهنگکننده به بیمارستانها اعزام شوند.

این مشکل در بیمارستانهای شهرهای کوچک و استانهای کمتر برخوردار بیشتر است. نبود مراقبت صحیح بیمار مرگمغزی شده در بیمارستان مبدأ به منظور سالم نگه داشتن ارگان حیاتی برای اهدا هم از مواردی است که در بسیاری

مشکل دیگری است که کارشناسان در این حوزه عنوان می کنند. در بیشتر کشورها هزینه های درمان بیمار مرگمغزی شده توسط بیمه ها پرداخت می شود ولى در ايران بيمهها به تعهدات خود پايبند ن هُرچند بیمه ها در حمایت از بیمارانی که عضو جدیدرا دریافت کردهاند نیز کوتاهی می کنند. بخش عمدهای ز هزینه های پیوند اعضا توسط آمار پایین به دلیل کمبود

ر ریحمی پیوند اعضا توسط گیرنده عضو پرداخت می شود و پیوند عضو از گران تریس جراحی هابه حساب می آید. امكانات وتكنولوژي و نداشتن روحیه ایثار گری قطب پيونداعضادرايران بينمردمنيست؛دليلاصلى هرسال، ۲۵درصد بیماران ت انتظار در یافت اهدای ے۔۔۔۔ عضو در کشــور فوت می *ک*نا جامعهبهدرستی تبیین شود وبرای این کهمردمبتوانند این درحالی است که از ۱۳ سال

پیش تلاشها برای ساماندهی و فرهنگسازی پیوند اعضا در نوعدوستىخودرابروزدهند وتصميمىمعقول كيرند بايد و فرهندسیاری پیوند اعضا در کشور بهطور رسیمی آغاز شده است. براسیاس بررسیهای انجیام گرفتیه، ۱۶درصید مرگومیرها را بیمیاران مرگمغزی تشکیل می دهند

ر کـه ۵۰درصد آن می تواند به اهـدای عضو منجر شود. بیمارستان مسیحدانشوری، اصلی ترین پایگاه پیوُند اعضاً در ایران است. از ُ سال ۸۳ تاکنون ۸۶۰

درموقعیتهای بحرانی

فرهنگسازیکرد

۲۴۰۰ عضو پیوندی به مراکز پیوند اعضا در سر کشــور ارسال شــده اســت. تابه حال بیش از ۱۴۰ پیوند قلب و ۸۰ پیوند ریه در این بیمارستان انجام شُدهاست. این آماری است که علی اکبر ولایتی، رئیس این بیمارستان در آخرین مراسم بزرگداشت اهدای عضو (حشین نفس) عنوان کرده است؛ به گفتـه ولایتی، از سال ۷۹ تاکنـون ۷۱ پیوند ریه نیز در دانشـگاه علومپزشـکی

شُهیدَبهشتی انجام شده که از این تعداد ۲۸ پیوند مربوط به یک ریه و ۴۸ پیوند برای دو ریه انجام شده است. در حال حاضر یک تــا ۳ مــورد پیونــد ریه در ماه در این مرکز انجام میشود رئيس جمعيت حمايت از پيوند ریسی به این درخصوص پیوند قلب می گوسد: پیوند قلب از قلب می گوید: پیوند قلب از سال ۸۵ در ایران انجام می شود و تاکنــون ۱۲۱ مــورد پیونــد قلب و دو مــورد پیونــد قلب و کلیــه همزمان در بیمارســتان مسیحدانشــوری انجــام شــده

است. عمل پیوند نسوج هم از سال ۹۳ در بیمارستان مسیحدانشوری آغاز شده است؛ قرنیه چشم، تاندون، پوست، دریچه قلب و ن ۸۶۰ استخوان از جمله نسوج پیوندی در این مرکز است. نـــوری ولایتی تعداد افرادی را که تاامروز کارت اهدای عضو پووندا کهاما در ایران است. از سال ۲۰۱۱ سوری مورد مرگمغزی در بیمارستان مسیحدانشــوری ولایتی تعداد افرادی را که تا امروز کارت اهدای عضو اهــدای عضو کردهاند کــه از این میــان درمجموع دریافت کردهاند، یکـمیلیون و ۴۰ گفزار نفر اعلام کرد.

بادداشت ۲

«تابو»ی اهدای عضور ابشکنیم

بهروز كرمى داوطلب اهداى عضو

اهداکننیده را درگ کنیم، اما بیرای ما این پنج سالی میشود که در طرح اهدای عضو پیج سی می سود به در طرح اهدای عصو شرکت کرده و اعضایم را اهدا کردهام. در ابتدا وقتی تصمیم به انجام چنیت کاری گرفتم، بر خی از اعضای خانـواده با مین مخالفت کردند. آنها می گفتند، اگر اتفاقی بر ایت کنترین احدد این کارتند احد امداد بيفتد، با وجود ايسن كارت بهراحتي اعضايت بیعندا به وجود، پیش طرح بجراحتی مشتید را العدا می کنند و این در حالی است که ممکن است هنوز جانی در تبت باشد و این امکان وجود داشته باشد که بتوانی زنده بمانی، من اما هر گز به این نگاه اعتقاد نداشت و ندارم. اما هر تر به این نخاه اعتماد نداست و ونداره. اگر آمسی عمرش به دنیا باشد و بخواهد به زندگی ادامه دهد، به هر تر تیبی این اتفاق میافتد. حتی در سخت ترین اتفاقات و اما در غیر این صورت اینطور نخواهد شد و چون من به این امر ایمان دارم، بدراحتی کارت اهدای عضو گرفتم و در این راه قدم گذاشتم. از سویی آنچه عاملی شد تا من بسیار راحت خود را برای اهدای اعضایم آماده کنم، یکی از دُوسَـــتانم بود. او در حادثهای نه سس گذشـــته برایــش رخ داد، دچـــار مشــ این در بروند اعضا. تانم بود. او در حادثهای که ششسال بسیاری شُد و نیازمند پیوند اُعضا. در این میان کسی که نمیشناختیمش و دچار مرگمغزی شده بود، به او عضو اهدا کرد و مرد و متم پس از گذشت شـش ماه توانست به دوستم پس از کدشت شــس مه بوســــ. خانهاش برگــردد. این اتفاق چنـــان اثری در ساسه بر سرند، این اسفی میسان ۱۸وی در روحیه و حال و هوای من برجا گذاشت که نمی توانیم آن را توصیف کنیم، در روزهایی که دوستم در کما بود، هیچ امیدی وجود نداشت. هرچند شاید نتوانم حال خانواده چنین فرهنگی نهاُدینه شود.

زندگی دوباره، از ارزش بسیاری برخوردار است و پس از این حادثه بود که به این نتیجه رسیدم، باید در این عمل خیرخواهانه شرکت ر ... ر ... کنم و از سایر دوستان و آشنایانم نیز خواستم تا در این راه همگام با من شـوند. سعی کردم ن دارین را که دیدی منفی نسب به تبعات تا افرادی را که دیدی منفی نسبت به تبعات اهدای عضو دارند، آگاه سازم و در ابتدا هم از خانسوادهام آغاز کردم، سعی کردم با نشان دادن فیلمهای متعدد به آنها در این خصوص، یادآوری دوستم و سایر افرادی که دچار چنین مشکلی می شوند، کمی از تابوی اهدای عضو را برایشان بشکنم و تا حد زیادی هم موفق به این کار شده. در حال حاضر هم فکر می کنم همگانی شدن ایس امر نیاز مند فرهنگسازی است. این که خانوادهها با ر کودکانشان صحبت کنند و آنها را از کودکی با چنین مواردی آشنا سازند، خود می تواند په پیپی ورون است سرین، توبیقی وست نقطه روشنی باشد تا چنین فرهنگی در جامعه جاییفتند. از سویی نهادهای متولی این امر هم باید به مردم آگاهیهای لازم را بدهند تا افراد از این که در لیست اهدای عضو قرار می گیرند، نترسند و گمان نکننداگر در این لیست قرار گرفتند به سرعت و با حادثه ای، اعضایشان اهدا می شود و همین هم باعث شود بسیاری در ایس راه گام نگذاشته و دیدگاههای اشتباه در این میان جاگیر شود. همه باید دست در دست یکدیگر بگذارند تا